

دادگاه خانواده

 زنی جوان با واکر
 در دادگاه خانواده طلاق خواست

خیانت مرد، پاهای زنش را خشک کرد

ناهدید پرویزی، زن جوانی در حالی با واکر برای جدایی به دادگاه خانواده آمده بود که رازی پنهان در سینه داشت و در دادگاه آن را برملا کرد. این زن که تا چندی قبل زندگی شاد و عاشقانه‌ای در کنار همسر و پسرانش داشت حالا در شعبه ۲۳۵ دادگاه خانواده شماره یک پیگیر پرونده طلاق بود. همه چیز به ۲ سال پیش بازمی‌گشت، رفت و آمدهای مشکوک همسرش باعث شد که زن نگویند از ارتباط پنهانی مرد باخبر شود. وقتی که معصومه به رفتارهای فرهاد ظنن شد او را زیر نظر گرفت و...

بدین ترتیب مشاجره لفظی میان معصومه و همسرش اوج گرفت، در این هنگام فرهاد موضوع ارتباطش با یک زن را به میان کشید و همسرش را بهت زده کرد. معصومه وقتی ماجرای خیانت همسرش را از زبان خودش شنید، شوکه شد. سابقه‌اشناختی فرهاد و معصومه به ۱۶ سال پیش برمی‌گشت. آن موقع هر دو کم‌تجربه و جوان بودند و از طریق یکی از دوستان مشترک در یک دوره‌ی باهم آشنا شدند، همین جرقه‌اشناختی بیشتر میان آنها را کلید زد و دختر و پسر به هم دل بستند. این درحالی بود که معصومه از یک خانواده مذهبی و تنگدست بود و نمی‌توانست بدون محرم شدن به دوستی با پسر غریبه ادامه دهد، بنابراین دو هفته بعد از آشنایی، فرهاد خانواده‌اش را به خواستگاری معصومه فرستاد. این در حالی بود که دنیای خانوادگی و سبک زندگی آنها بسیار متفاوت بود، چرا که یکی در قید و بند رسم و رسوم سنتی و دیگری بی‌اعتنا به آداب دینی، یکی خانواده مرفه و دیگری در محله‌ای معمولی در جنوب تهران... با این حال معصومه به ۲۰۰۰ سکه بهار آزادی به عقد فرهاد درآمد.

این زوج جوان سرانجام پس از گرفتن مراسم جشن عروسی زندگی در زیر یک سقف را شروع کردند. ابتدای زندگی مشترکشان سرشار از شادی و عشق بود. یک سال بعد پسرشان به دنیا آمد. معصومه زندگی‌اش را شاد می‌داند، تا اینکه با گذشت سال‌ها زندگی مشترک ناگهان در یک شب زندگی آنها دستخوش رخدادهای ناخوشایندی شد.

سرانجام این اواخر معصومه به آمدن‌های دیر هنگام همسرش به خانه در حالی که پاسی از شب گذشته بود، مشکوک شد و از طرفی وقتی فرهاد نیز به خانه باز می‌گشت گاه و بی‌گاه سرش توی گوشی بود، به معصومه و فرزندانش هیچ اعتنایی نمی‌کرد، بر سر همین موضوع بین آنها مشاجره لفظی شدیدی در گرفت که آن شب برایشان شبی تلخ و جنجالی شد.

از آن شب به بعد رابطه عاطفی و اخلاقی بین این زوج کم‌رنگ و کم‌زنگتر شد تا اینکه یک روز معصومه به اتفاق فرزندانش از خانه بیرون رفت اما ساعاتی بعد وقتی به خانه بازگشت ناگهان در کمال تعجب با زن جوان غریبه‌ای در خانه‌اش روبه‌رو شد، وقتی از شوهرش پرسید این زن کیست؟ او گفت این همسر قانونی من است! حق اعتراض نداری می‌خواهی بمان و زندگی کن اگر هم دوست نداری برو! معصومه که در شوک بود به همراه فرزندانش به اتاق خواب رفت و در را از شدت عصبانیت محکم بست.

زن نگویند که دچار شوک و وحشتناکی شده بود و با خود کلتجاری رفت چاره‌ای جز ماندن در خانه شوهرنش داشت چرا که مادرش زنی پیر و از نظر تمکن مالی ضعیف و قادر به تأمین هزینه‌های زندگی او و فرزندانش نبود. بنابراین، پس از مدتی یک روز صبح معصومه وقتی از خواب بیدار و چشمانش را باز کرد متوجه سستی در پاهایش شد زمانی که تلاش کرد از تخت بلند شود، دید که پاهایش قادر به حرکت نیستند آنجا بود که فرزندش با اورژانس تماس گرفت.

این زن وقتی تحت معاینات پزشکی قرار گرفت، مشخص شد که به بیماری ام اس مبتلا شده است و... و پس از ترخیص از بیمارستان با غم و اندوه به همراه ۲ فرزندش راهی خانه مادرش شد. سرانجام با گذشت ۲ سال جدال با بیماری ام اس معصومه در حالی که با واکر راهی رفت، راهی دادگاه خانواده شماره یک شد و با ارائه دادخواستی به شعبه ۲۳۵ قضایی طلاق کرد. معصومه که بغض سنگین راه گلویش را فشرده بود و به سختی حرف می‌زد، به رئیس شعبه ۲۳۵ گفت: آقای قاضی همسر من به من خیانت کرده و بدون کسب اجازه من و دادگاه اقدام به ازدواج دوباره کرده است. به همین دلیل من از نظر روحی و روانی آسیب شدید دیدم تا جایی که به بیماری ام اس مبتلا شدم. این درحالی بود که من به خاطر حفظ آبرو ماجرای ازدواج همسر را از اقوام و آشنایان پنهان کردم. دیگر حاضر به ادامه زندگی مشترک با همسر نیستم و تقاضای دریافت مهریه و طلاق دارم. سپس قاضی از مرد درباره خیانتش پرسید.

فرهاد در پاسخ به قاضی پرونده گفت: همسرم این اواخر به من توجهی نمی‌کرد وقتی از مغازه به خانه باز می‌گشتم دائم سرگرم بازی با بچه‌ها بود و به من هیچ اعتنایی نمی‌کرد در نتیجه تصمیم به ازدواج مجدد گرفتم و با زن مورد علاقه‌ام زندگی مشترک آغاز کردم. در این مدت نیز تمام هزینه‌های میثقی همسر و فرزندانش را تأمین کرده‌ام. به دنبال اظهارات این مرد، قاضی پرونده آنان را به مرکز مشاوره معرفی کرد اما با گذشت یک ماه زن جوان اصرار بر جدایی و از طرفی مرد نیز رضایت به طلاق داشت. بنابراین دادگاه مرد را به پرداخت مهریه کامل زن محکوم و حکم طلاق آنها صادر شد.

راننده اتوبوس هم آمبولانس را پنجر کرده بود

مجازات خانم دکتر در مرگ غمگنانه درسا کوچولو

رسیدگی به پرونده مرگ درسا کوچولو که بعد از پنجر شدن آمبولانس به گام مرگ فرو رفت بار دیگر با شکایت تازه پدر و مادرش در دادسرای جنایی تهران به جریان می‌افتد.

زن و مرد جوانی که از ۱۰ ماه قبل در جریان از دست دادن فرزند خود عزادار هستند بار دیگر با مراجعه به شعبه پنجم دادسرای جنایی تهران شکایت تازه‌ای مطرح کردند و خواستار به جریان افتادن پرونده در این مرجع قضایی شدند.

پدر و مادر درسا از ۲۵ خرداد تا همین امروز در غم از دست دادن فرزندشان آب خوش از گلویشان پایین درفته است. زل زدن به جای خالی دخترک در اتاق کوچکش کار هر روز آنها شده است. آغوش کشیدن عروسک‌های درسا برای چند لحظه آنها را آرام می‌کند و روزی هزار بار از سردلنتگی لباس‌های دخترک را بو می‌کشند که عطر درسا دیگر دارد از روی آنها می‌پرد! اما داغ او و دادخواهی از دست دادنش برای پدر و مادرش کم‌رنگ نمی‌شود. درسا ۴ سال داشت و مبتلا به بیماری دسترونی عضلانی مادرزادی بود. پدر و مادرش به هر دری می‌زدند تا راه درمانی برای بهبودی فرزند خود پیدا کنند تا اینکه یک نفر خانم دکتر را که در خیابان بهشتی مطب داشت به آنها معرفی کرد. مادر و پدر درسا نرساری چند بار فرزند خود را نزد خانم دکتر بردند و او ساکشن ریه در مطب را برای کودکشان تجویز کرد که بعد از آن دختر کوچولو دچار عفونت بالای گلو و تب بالا شد و حالش بد شد. تا اینکه در روز حادثه حال درسا بدتر شد و پدر و مادرش باز هم او را به مطب همان خانم دکتر بردند.

خانم دکتر به درسا سرم وصل کرد و چند قلم دارو تجویز نمود که مادر درسا برای او تهیه کرد اما چند دقیقه‌ای که از حضور آنها در مطب گذشت پدر و مادر درسا در دادسرای جنایی تهران نفس می‌کشند و صورتش در حال کیود شدن است. برای همین اورژانس را خبر کرد.

پنجر کردن آمبولانس و مرگ تلخ دخترک

امدادگران اورژانس خیلی زود از راه رسیدند و عملیات احیا را آغاز کردند. مادر درسا می‌گوید که در آن لحظات خیالش کمی راحت شد چون تکنیسین اورژانس به او گفته بود درسا را احیا کرده‌اند و باید به بیمارستان منتقل کنند.

ریه در مطب را برای تعداد زیادی از اطفال تجویز کرده و در ازای انجام این کار از پدر و مادر آنها مبالغ هنگفت دریافت کرده بود.

مادر سبحان یکی از شاکیان خانم دکتر است که فرزندش به بیماری میکروسفالی مبتلا بود. او بعد از اینکه سبحان در مطب همین خانم تحت درمان قرار گرفت و آن پزشک دستگاه نیولایزر را به سبحان وصل و هو را وارد روده‌هایش کرد؛ شاهد بود که سبحان لبانش کیود شد و شکمش باد کرد و چند لحظه بعد فوت کرد.

اما شاکیان خانم دکتر به همین دو نفر محدود نبود و چند نفر دیگر نیز به معتمد بودند فرزندشان توسط راهکار درمانی این پزشک آسیب دیده است از خانم دکتر شکایت کردند.

دیدار پدر و مادر درسا با دادستان تهران

خبر فوت درسا کوچولو در میان اخبار حوادث سرو صدای زیادی به پا کرد و همان روزها بود که پدر و مادر درسا در دادسرای جنایی تهران با علی صالحی دادستان تهران ملاقات کرده و درخواست رسیدگی قاطع به پرونده فوت دخترک خود را کردند.

شکایت‌های سریالی از دکتر درسا کوچولو

مرگ درسا کوچولو در جریان پنجری آمبولانس از سوی خانم دکتر درسا در دادسرای جنایی تهران اعلام شد. خانم دکتر درسا در دادسرای جنایی تهران اعلام شد که این پزشک ساکنش



۴ پنج فقره تجویز و تزریق داروهای غیرحرفه‌ای برای بیماران در مطب
در حالی که خانم دکتر اعتراض موجهی که مؤثر در نقص دادنامه باشد به عمل نیاورده بود رأی هیأت بدوی مطابق موازین قانونی صادر شد اما هیأت تجدید نظر به دلیل عدم سابقه انتظامی این پزشک و ابراز ندامت و پشیمانی او، با یک درجه تخفیف، مجازات را به ۵ سال محرومیت از اشتغال به حرفه‌های پزشکی تبدیل کرد. همچنین خانم دکتر با توجه به بیماری زمینهای درسا در مرگ و ۵۰ درصد مقصر شناخته شد که این بار پدر و مادر درسا به این رأی اعتراض کردند و رسیدگی به شکایت آنها در جریان قضایی است.

راننده اتوبوس مقصر نیست

در ادامه رسیدگی قضایی به پرونده، کمیسیون پزشکی ۵ نفره تشکیل شد که مطابق نظر آنها اعلام شد فوت درسا حول و حوش حضور عوامل اورژانس اتفاق افتاده است و به همین دلیل عوامل اورژانس و راننده اتوبوس در مرگ کودک بی‌تقصیر هستند. در اعلام این نظر اولیای دم بار دیگر در شعبه پنجم دادسرای جنایی تهران حاضر شده و با ثبت شکایت مجدد خواستار رسیدگی به پرونده مرگ فرزندشان در این مرجع شدند. مادر درسا در شرح شکایت خود گفت: «زمانی که عوامل اورژانس بالای سر فرزندم حاضر شدند من آنجا بودم و شاهد احیای فرزندم بودم. حتی تکنیسین اورژانس گفت که کودک احیا شده و با ثبت شکایت مجدد خواستار رسیدگی به پرونده مرگ فرزندم بی‌اثر نمی‌دانم. با طرح شکایت ما در دادسرای جرایم پزشکی، پرونده از دادسرای جنایی به این مرجع قضایی ارجاع داده شد اما حالا ما خواستار رسیدگی مجدد پرونده در دادسرای جنایی تهران هستیم.»

خانم دکتر مقصر شناخته شد

رسیدگی به پرونده خانم دکتر در شعبه یکم دادسرای دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲۶ جرایم پزشکی به جریان افتاد و خانم دکتر با اتهامات زیر به محرومیت دائم در تمام کشور محکوم شد:
۱. هفت فقره عدم رعایت موازین علمی و نظامات دولتی به لحاظ اقدامات درمانی نامتعارف و غیرعلمی و غیر اصولی در خصوص بیماران و انجام تزریقات و سرم تراپی پنج نفر بدون مجوز تزریقات
۲. استفاده از عناوین غیرمجاز
۳. پنج فقره دریافت هزینه اضافی و غیرمعمول از بیماران

راز ناپدید شدن یک زن جوان در جنگل

خودروی اوت سفید این جفت هنگام خروج از هتل کانکون در صبح روز ۲ می ضبط شد. آنها ۲۰ کیلومتر به سمت میریدا رفتند که ناگهان اوت یک دور برگشت و به سمت کانکون رفت. قبل از اینکه از بزرگراه منحرف شود.



مادر خانم شانکس، لیان (سمت چپ) و برادرش دن (راست) برای سرپرستی ادین در مکزیک

آخرین بار در ۲ مه سال گذشته، بیرون از هتل کانکون

او گفته بود از نظر فیزیکی مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گیرد، اما نمی‌خواست صبر کند تا خشونت عاطفی و جسمی به خشونت فیزیکی تبدیل شود.

پلیس امیدوار است دوربین مداربسته خارج از کلیسایی که آدلین در آن رها شده بود، بتواند اتفاقی را که برای دخترک افتاده است، فاش کند.

معمای لاینچل

خانم شانکس قرار بود در ۲۲ ژوئن سال گذشته، تنها چند هفته پس از ناپدید شدنش، به استرالیا بازگردد. پیام‌هایی که بهین او و یکی از دوستانش منتشر شد، نشان می‌داد رابطه‌اش با جورج آگویر استودیو به بن‌بست رسیده است.

میریدا برمی‌گشت. خودروی مشابهی بعداً سوخته پیدا شد و گمان می‌رود وسیله نقلیه‌ای بوده که این خانواده با آن سفر می‌کرد.

پلیس امیدوار است دوربین مداربسته خارج از کلیسایی که آدلین در آن رها شده بود، بتواند اتفاقی را که برای دخترک افتاده است، فاش کند.

معمای لاینچل

خانم شانکس قرار بود در ۲۲ ژوئن سال گذشته، تنها چند هفته پس از ناپدید شدنش، به استرالیا بازگردد. پیام‌هایی که بهین او و یکی از دوستانش منتشر شد، نشان می‌داد رابطه‌اش با جورج آگویر استودیو به بن‌بست رسیده است.

پلیس به بررسی دو فرضیه پرداخت: اولین موردی که پزشک به آن مشکوک که مقامات «شواهد جدید» بالقوه‌ای را در رابطه با ناپدید شدن آنها دریافت کرده یا مخفی شده است.

این خانواده در اول ماه از خانه خود در میریدا به نقطه توریستی کانکون سفر کرده و روز بعد از هتل خارج شده بودند. دوربین‌های جاده، حرکت خودروی سفید آنها را درست قبل از ساعت ۱۲ ظهر ثبت کرده بودند که به سمت

اما هیچ اثری از این زوج یافت نشد. این جست‌وجو پس از آن انجام شد که مقامات «شواهد جدید» بالقوه‌ای را در رابطه با ناپدید شدن آنها دریافت کردند و معتقد بودند شانکس و جورج آگویر آستودیو ممکن است به منطقه‌ای در جنگل برده شده و کشته شده باشند.

مدت ۱۰ ساعت بیرون پارک شده بود تا اینکه ناپدید شدند. منابع نزدیک به تحقیقات معتقدند ممکن است اجساد قربانیان را گروه‌های چنایسکار در این منطقه دفن کرده باشند.

تحقیق، پلیس کوپیتانارو، گارد ملی و وزیر دفاع ملی، منطقه‌ای از جنگل را در نزدیکی یک واحد مسکونی در جنوب کانکون جست‌وجو کردند. آنها معتقد بودند که اجساد این زوج ممکن است به آتیا برده شده و در گورهای مخفی دفن شده باشند.

یک تیم بشتد مسلح در ماه ژانویه منطقه‌ای از جنگلی در کانکون را برای یافتن اجساد خانم شانکس و همسرش جست‌وجو کردند اما هیچ اثری از آنها پیدا نکردند.

یک روزنامه مکزیک‌ای گزارش داد چند هکتار از این منطقه با سگ‌های جسدیاب مورد جست‌وجو قرار گرفت،

در گوهردشت کرج رخ داد

دزدی

هالیوودی

پیرمرد

اسیدپاش از طلافروشی



دزد پیر با یک بطری اسید به مغازه طلافروشی رفت و درحالی که کمی از اسید را با دستمال لرزانش به سمت طلافروش پاشید هم‌زمان در یک چشم برهم زدن آتیز به صدا درآمد و دزد اسیدپاش خیلی زود به دام افتاد.
این دزد اعترافات عجیبی کرد و گفت: من هرگز فکر نمی‌کردم اتقدر زود دستگیر شوم... فیلم‌های پلیسی زیاد می‌دیدم تصمیم گرفتم یک شبه پولدار شوم. به گزارش اختصاصی خبرنگار «ایران»، عقربه‌های ساعت از ۱۶ و ۳۰ دقیقه ۲۸ فروردین گذشته بود که ناگهان صدای آتیز در یکی از خیابان‌های گوهردشت کرج هزگردان را به سمت خود کشاند. خیلی زود گشت کلاتری رجایی شهر سر رسید و هنوز کسی نمی‌دانست داخل مغازه طلافروشی قدیمی چه خبر است.
جمعیت هر لحظه بیشتر و بیشتر شد تا اینکه چند افسر پلیس از داخل مغازه بیرون آمدند درحالی که به یک پیرمرد دستبند زده بودند. کسی باورش نمی‌شد این پیرمرد که صورتش را با نقاب سیاه پوشانده بود و دستکش هم داشت دزد اسیدپاش طلافروشی باشد.
کمی بعد تیم پزشکی در محل حضور یافت و صاحب مغازه که از ناحیه دست دچار اسید سوختگی شده بود به بیمارستان شهید مدنی منتقل شد. سردار حمید هداوند رئیس پلیس استان البرز درباره این پرونده گفت: دزد

اسیدپاش بلافاصله برای بازجویی به اداره پلیس آگاهی استان البرز منتقل شد. وی افزود: بررسی‌های ابتدایی پلیس حاکی از این بود که سارق یک مرد ۷۰ ساله است که ضمن اقدام به اسیدپاشی به سمت صاحب یک طلافروشی قصد سرقت را داشته که با فعال سازی سیستم‌های امنیتی طلافروشی این دزد نیز در داخل مغازه محبوس شده و متعاقب آن توسط عوامل کلاتری ۱۵ رجایی شهر دستگیر شده است.
فرمانده انتظامی استان البرز اضافه کرد: متهم پس از انتقال به پلیس آگاهی و تشکیل پرونده برای انجام مراحل قانونی به مراجع قضایی معرفی شد. سردار هداوند خاطرنشان کرد: تجهیزات اصناف به سیستم‌های امنیتی می‌تواند تأثیر بسزایی در افزایش و ارتقای امنیت واحدهای صنفی داشته باشد. سرهنگ حکمت شجاعی سرپرست پلیس آگاهی استان البرز نیز به خبرنگار «ایران» گفت: متهم پس از بازجویی به جرم خودش اعتراف کرد. این متهم که فاقد سابقه کیفری است دارای بیماری ذهنی و کوهلت سستی است و از کتفی که به همراه او بوده یک بطری اسید، یک چاقو و یک دستبند پلاستیکی کشف شده است.
خوشبختانه آثار سوختگی صاحب طلافروشی شدید نبوده و به صورت سرپایی درمان شده است.